

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

چکیده

چه عامه مردم چه اهل اندیشه و دانشگاه عمدتاً با برساخته‌ای رسانه‌ای از طالبان مواجه هستند؛ از این رو دستیابی به تصویری واقعی از وضعیت این جنبش، رسالتی مهم بر دوش متخصصان و کارشناسان حوزه افغانستان است. یکی از بهترین راه‌های دست یافتن به تصویری واقعی از طالبان مطالعه درباره جامعه‌شناسی این جنبش است؛ بنابراین در این تحقیق با بهره‌گیری از سخنان دقیق و مستند (و نه معروفات ژورنالیستی) و واقعیات میدانی، تلاشی برای بازشناسی طالبان صورت گرفته است.

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری داده‌ها از طریق کتب معتبر، مجلات و رسانه‌های رسمی طالبان و نیز مصاحبه‌های تخصصی با بزرگان افغانستان‌شناس انجام شده است.

یافته‌ها و نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که از منظر اجتماعی و نیروی انسانی، گروه طالبان در ابتدای دهه ۷۰ شمسی یا ۹۰ میلادی از دل چند سازمان جهادی دهه پیش از آن در منطقه جنوبی کشور (لوی قندهار شامل قندهار، فراه، هلمند، ارزگان و بخش‌هایی از نیمروز و زابل) به‌ویژه گروه «حرکت انقلاب اسلامی افغانستان» شاخه محمدنبی محمدی به‌وجود آمد و پیش از هر چیز مولود بافت اجتماعی-تاریخی-جهادی آن منطقه بود. با آغاز حرکت طالبان در جنوب با شعار احیای ارزش‌های سال‌های جهاد و تشکیل حکومت اسلامی، شاخه مولوی نصرالله منصور حرکت انقلاب اسلامی و سپس شاخه یونس خالص حزب اسلامی در شرق به آن پیوستند؛ از این رو نیروی انسانی این حرکت به‌سرعت افزایش یافت. طی سه دهه گذشته تعداد زیادی (و نه اندک) از اقوام تاجیک و ازبک و نیز اقوام خرد نظیر ایماق، پشه‌ای و... ذیل گفتمان اسلام‌گرایی، سنت‌گرایی و اشغالگرستیزی به طالبان پیوستند؛ با این حال ستون فقرات طالبان را قوم پشتون به‌عنوان قومی که اکثریت نسبی را در افغانستان دارد، تشکیل می‌دهد. به همین علت ضروری است در یک تحقیق جامعه‌شناسانه، به‌صورت علمی، آداب و سنن و اسطوره‌های پشتون‌ها بررسی شود؛ زیرا آداب و سنن پشتون موسوم به «پشتون‌والی» نقشی مهم در فرآیند جامعه‌پذیری اعضای این جامعه دارد.

واژگان کلیدی

طالبان، افغانستان، پشتون، پشتون‌والی، قومیت، زبان فارسی، سنت

مقدمه

پرسش از ماهیت طالبان اکنون در سال ۱۴۰۰ هـ.ش (۲۰۲۱ م) ذهن بسیاری از اهل تحقیق در حوزه مسائل جهان اسلام را به خود مشغول کرده است. برای شناخت بهتر طالبان و فهم ماهیت آن باید به اندیشه، تاریخچه، جامعه‌شناسی و ابعاد دیگر این جنبش توجه کرد. در مقاله حاضر سعی می‌کنیم نظری نو به جامعه‌شناسی جنبش طالبان بیندازیم. کسب ادراکی واقعی‌تر از بسترهای قومی، مذهبی و فرهنگی این جنبش، یاری‌رسان فهم بهتر ما و کنار رفتن پرده‌ها از روی چهره سرزمین افغانستان خواهد بود. خاصه آنکه نگاهی به تاریخ افغانستان ما را به این سوره‌نمون می‌کند که گویی در جامعه افغانستان رازی غریب و مهم نهفته است. جامعه افغان چگونه جامعه‌ای است که در سه قرن پیاپی، سه قدرت بزرگ جهانی-امپراتوری بریتانیا، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایالات متحده آمریکا-را شکست داد؟! باید پرسید سرّ جامعه افغان چیست که چنین نیرویی داشته است؟ چگونه در قرن بیست و یک میلادی پرهزینه‌ترین ارتش‌های جهان یعنی نیروهای مسلح آمریکا و متحدانش در پیمان ناتو از افغان‌های ساده و کلاشنیکوف‌به‌دست شکست خوردند؟ به واقع طالبان یعنی اعضای گروهی که در قرن جاری میلادی این کار را انجام دادند، چه کسانی هستند و ریشه در چه اجتماعی و کدامین باورها و سنن دارند؟ مسئله اصلی پژوهش ما پاسخ به این سؤال و کسب شناختی جامعه‌شناسانه از جنبش طالبان (با تمرکز بر مسئل قومی و مذهبی آن) است.

چارچوب نظری: عصیت ابن خلدون و جنبش اجتماعی آلن تورن

الف) عصیت ابن خلدون: این واژه از نظر لغوی به معنای پیوند و خویشاوندی فرزندان یک پدر است؛ اما در علم عمران ابن خلدون یا جامعه‌شناسی تاریخی ابن خلدون به معنی نوعی همبستگی اجتماعی مبتنی بر این خویشاوندی و دفاع از آن است. ابن خلدون معتقد است عمران بدوی یا بادی‌نشینی به شدت نیازمند عصیت است؛ زیرا اجتماع مفروض بدون احساس همبستگی در مواجهه با تهاجمات و خطرهای زندگی بدوی از هم گسیخته و مضمحل می‌شود (جابری، ۱۳۹۹: ۳۰-۲۵). ابن خلدون با توجه به آیات و روایاتی که در مذمت عصیت وارد شده است، اشاراتی اخلاقی در باب توصیه‌های کاربرد عصیت در امور نیک در بحث خود مطرح می‌کند. (به آیه ۲۴ سوره توبه توجه کنید.)^۱ طبق تحلیل دقیق و زیبای ابن خلدون، پیامبر اکرم (ص) موفق شد عصیت بزرگ‌تری زیر

۱. به عنوان یک نمونه برجسته عبور از عصیت قبیله‌ای و جاهلی و اصالت دادن به ایمان و ارزش‌های الهی در برابر عصیت قبیله‌ای، می‌توان به زندگی ابوحنیفه بن عتبة اشاره کرد که در صدر اسلام به سپاه اسلام پیوست؛ در حالی که پدرش از سران کفار قریش بود. این پدر و پسر در جنگ بدر در دو صف مقابل یکدیگر قرار گرفتند و عتبة پدر ابوحنیفه در این جنگ به دست امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) یا حمزة سید الشهداء به هلاکت رسید. خواهر ابوحنیفه، یعنی هند جگر خوار، همسر ابوسفیان، از معروف‌ترین چهره‌ها میان دشمنان پیامبر (ص) و مسلمانان بود.

پرچم اسلام بیافریند و عصبیت‌های خرد قبایل مسلمان‌شده، ذیل این عصبیت کلان، یک مجموعه منسجم پر قدرت را تشکیل داد.

این خلدون پس از توصیه‌های اخلاقی درباره عصبیت به جست‌وجو درباره ماهیت این مفهوم ادامه می‌دهد و می‌گوید معمولاً هرچه به هسته‌های درونی تشکیل‌دهنده اجتماع نزدیک‌تر شویم، عصبیت از شدت بیشتری برخوردار است. وی همچنین به این مطلب اشاره می‌کند که در هر قبیله، تعدد خانوار وجود دارد؛ اما ناگزیر باید از میان آنها عصبیتی پدید آید که از مابقی بزرگ‌تر باشد و در واقع با جمع عصبیت‌های دیگر به عصبیتی بزرگ تبدیل شود. این عصبیت بزرگ در صورت وجود سایر شرایط مساعد به پادشاهی و ملک‌داری (دولت) ختم می‌شود.

(ب) اصول سه‌گانه جنبش‌های اجتماعی مطرح‌شده توسط آلن تورن، جامعه‌شناس فرانسوی:

اصل هویت: يك جنبش اجتماعی باید از هویتی مشخص برخوردار باشد.
اصل مخالفت: جنبش اجتماعی همیشه در برابر نوعی مانع یا نیروی مقاوم قرار دارد و پیوسته سعی در درهم‌شکستن دشمنانی دارد. بدون اصل مخالفت (ضدیت) جنبش اجتماعی نمی‌تواند وجود داشته باشد. بیشتر جنبش‌های اجتماعی همیشه با وضع موجود مخالف‌اند و اهداف خود را با وضع موجود در تعارض می‌بینند.

اصل عمومیت: يك جنبش اجتماعی به نام ارزش‌هایی برتر با ایده‌هایی بزرگ، فلسفه یا ایده‌های مذهبی آغاز می‌شود و کنش آن هم ملهم از تفکر و عقیده‌ای است که تا حد امکان سعی در گسترش و پیشرفت دارد. دلایلی که باعث کنش يك جنبش اجتماعی می‌شود ممکن است به صورت منافع ملی، آزادی بشریت، رفاه و خوشبختی جمعی، حقوق انسانی، سلامت همگانی، خواست الهی و... باشد (تورن و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۹-۱۱۹).

جامعه‌شناسی تاریخی افغانستان

افغانستان مانند بسیاری از کشورهای دنیا، ملغمه‌ای پیچیده از اقوام و ماحصل انباشت تاریخی سنت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون است که در نهایت این اقوام و سنن، در یک ترکیب خاص و جالب توجه گرد هم آمده‌اند. از قوم پشتون که از جهت نژاد یکی از اقوام ایرانی (در دسته ایرانی شرقی نظیر متکلمین به زبان‌های سغدی، خوارزمی، سکایی، پامیری و...) است تا اقوام مغول‌نژاد تا بقایای لشکر اسکندر مقدونی با چهره‌هایی کاملاً اروپایی (در مناطق دورافتاده نورستان) در افغانستان حضور دارند و سده‌ها و هزاره‌های متمادی کنار هم زیسته‌اند. این جغرافیا تقریباً از سال ۲۰۰ قبل از میلاد تا قرن ۵ میلادی از اصلی‌ترین مراکز آیین بودا در جهان بود و آیین بودا از این مسیر به آسیای مرکزی و سپس چین و سایر نقاط شرق آسیا صادر شد. شوآن زانگ، راهب و زائر



چینی در قرن ۶ میلادی که در مسیر سفر به سوی هند از کابل دیدن کرده است، از پابندی شدید مردم کابل به آیین بودا خبر می‌دهد. در واقع تا پیش از اسلام وجود حکومت‌هایی مانند کوشانیان، کیداریان، هپتالیان و یونانیان باختر و نیز آیین بودا (به جای آیین زرتشت) تا حدی تاریخی خاص و متمایز از قسمت مرکزی و غربی ایران به این سرزمین داده است.

با درخشیدن نور اسلام در این سرزمین، فرهنگی غنی‌تر از پیش در این محدوده شکل گرفت و مردم حول آیین اسلام به زندگی خود سامان دادند و بعد از عصر خلافت، حکومت‌های مختلفی مانند صفاریان، سامانیان، غوریان، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و... تا پیش از حمله مغول بر این جغرافیا حکم راندند. در دوران غوریان و غزنویان حضور قبایل افغان یا قبایل پشتوزبان در اردوی نظامی و لشکرکشی‌ها به هند چشم‌گیر است. بعد از حمله مغول و ویرانی عظیم ناشی از آن، شهرهای این منطقه تا چند قرن به شکوه پیشین باز نگشتند و در دوره ایلخانی و آل کرت این جغرافیا چندان رونقی نداشت؛ اما در عصر تیموری، هرات به مرکز بزرگ تمدن اسلامی و محل تجمع عرفا، شعرا و هنرمندانی مانند عبدالرحمن جامی و امیرعلیشیر نوایی و... بدل شد. در واقع از اواخر آن عصر به موازات تشکیل دولت صفویه در ایران، هویت جدید افغانستان تقریباً به‌صورتی مجزا از ایران، آهسته آهسته شکل گرفت. (البته نام افغانستان را برای اولین بار در سال ۷۲۱ هـ.ق در کتاب «تاریخ‌نامه هرات» مشاهده می‌کنیم.) با شکل‌گیری ایران عصر صفوی و گسترش و تثبیت تشیع در ایران (و سنی بودن بیشتر مردم ناحیه افغانستان کنونی) و در نهایت قیام هوتکی‌ها علیه شاه سلطان حسین، پادشاه صفوی، عملاً جامعه افغانستان بیش از پیش هویتی منحصر به فرد یافت و در نهایت در قرن دوازده هجری برابر هجده میلادی یکی از سرداران نادرشاه به نام احمدخان درانی (بعدها احمدشاه درانی) افغانستان جدید را پی‌ریزی کرد (فرخ، ۱۳۷۱: ۱۹۴-۴۹).

در این زمان جامعه افغانستان همچون سده‌های پیش جامعه‌ای مسلمان (اکثریت حنفی و اقلیت شیعه) با زندگی بیشتر عشایری و روستایی بود که طبیعتاً از لحاظ شغلی نیز بیشتر مردم دامدار و کشاورز بودند. شهرهای بزرگ و آبادی مثل قندهار و کابل نیز با زندگی پیشه‌وری و نوعی مدنیت اسلامی عجین شده بودند که علاوه بر سنت‌های تاریخی خود از سه حوزه فرهنگی ایران، هندوستان و ماوراءالنهر تغذیه می‌کردند. در واقع تغذیه فرهنگی جامعه از سرچشمه مدارس دینی در بخارا و سمرقند (در عصر حکومت خان‌های ازبک ماوراءالنهر)، فرهنگ عمومی اسلامی - عرفانی- ادبی در شهرهای اصفهان، تبریز، مشهد، شیراز، طهران و... ایران (در عصر حکومت‌های زند و قاجار)، فرهنگ عمومی اسلامی- عرفانی- ادبی بین مسلمانان هندوستان به‌خصوص دهلی، لاهور، پیشاور، کشمیر و سند (در عصر حکومت گورکانی یا مغولان هند یا دوره هند اسلامی) و نیز سنت‌های قومی و قبیله‌ای (نظیر پشتون‌والی بین پشتوزبان‌ها) انجام می‌گرفت.

با حملات و گسترش ارضی روسیه تزاری و سقوط ماوراءالنهر، مرکزیت مذهبی برای مردم اهل سنت افغانستان از سمرقند و بخارا به هندوستان منتقل شد. در اواخر قرن نوزدهم میلادی و پس از شورش بزرگ میروت با محوریت مسلمانان علیه کمپانی هند شرقی بریتانیا در سال ۱۸۵۷، انگلیسی‌ها سعی بلغی در زدودن هویت اسلامی در هند کردند. جامعه مسلمان هند در پاسخ به این تلاش در سال ۱۸۶۶ دارالعلوم دثوبند را در اتارپرادش تأسیس کردند. این مدرسه پس از چندی به مرکزی مهم برای مسلمانان جغرافیای شبه‌قاره تا ماوراءالنهر تبدیل شد. این مدرسه که دنبال حفظ فرهنگ و آداب و مناسک مسلمانان در برابر بریتانیای اشغالگر در هند و نیز مانعی در برابر استحاله مسلمانان در جامعه غیرمسلمان (هندوها) بود، مدرسه و مکتبی کاملاً هویت‌محور بود. جهاد موفق افغان‌ها در این قرن در برابر انگلیسی‌ها به مسلمانان شبه‌قاره نیز انگیزه و روحیه مضاعف داد.

در قرن بیستم میلادی وقتی امان‌الله خان سعی کرد هم‌زمان با آتاتورک و رضاخان، کشف حجاب و سنت‌های غربی را در جامعه افغانستان پیاده کند، با مقاومت مردم مسلمان و مدارس علمیه‌ای مواجه شد که در مقابل مدرنیته وارداتی ایستادگی می‌کردند. این ایستادگی مبتنی بر هویت اسلامی هزار و چندصد ساله و نیز سنت‌های بومی هزاران ساله جامعه افغانستان بود که اکنون عقبه مدارس علمیه شبه‌قاره نیز به تحکیم آن کمک می‌کرد (به‌خصوص دارالعلوم دثوبند که منهج درسی آن منهج رایج در بسیاری از مدارس لاهور و پشاور و نیز افغانستان شده بود).

قیام حبیب‌الله کلکانی تاجیک (معروف به بچه سقویا بچه سقا اهل کلکان کهدامن نزدیک کابل) قیامی موفق علیه حکومت غرب‌گرای امان‌الله خان و مدرنیزاسیون تحمیلی و خشن او بود که البته پس از چندی شکست خورد ولی اثر اجتماعی خود را باقی گذاشت.

این تقابل میان سنت‌های اسلامی و بومی افغانستان با مدرنیته در عصر جمهوری داودخان نیز مشاهده می‌شود و به‌ویژه قدوس خان، وزیر کشور او، به شیوه‌هایی سخت و خشن سعی در مهار مقاومت مردم افغانستان داشت (پیرزاده غزنوی، ۱۳۸۹: ۲۴۷-۲۰۲). اما این تقابل در دوران کمونیستی به اوج رسید و موجب سیزده سال جهاد مجاهدین علیه مارکسیست‌های افغان و ارتش سرخ شوروی شد. شعار تشکیل حکومت اسلامی یکی از اصلی‌ترین شعارهای این مجاهدین بود. در سال‌های جهاد یعنی دهه ۱۳۶۰ هـ.ش بستر قبیله‌گی و روستایی افغانستان، همان بستری بود که نیروهای طرفدار اسلام و حافظان سنن افغانستان (اعم از شیعه و سنی) عمدتاً با پناه بردن به آن یارای مقابله سیزده ساله در برابر شهر تسخیرشده به‌دست مارکسیست‌ها و مدرنیست‌ها را پیدا می‌کردند.



جامعه‌شناسی پشتون‌ها

پشتون‌ها بزرگ‌ترین قوم میان حدود ۵۵ قوم افغانستان هستند و حدود نیمی از جامعه افغانستان را تشکیل می‌دهند. اساساً نام افغانستان برگرفته از نام ایشان است زیرا به‌طور سنتی به پشتوزبان‌ها «افغان» یا «اوغان» گفته می‌شد.^۱ پشتون‌ها از لحاظ فرهنگی نقطه تلاقی بین ایران و هند هستند و در طول تاریخ توانسته‌اند دست‌کم دو پادشاهی لودیان و سوریان را در هند بنا بگذارند. آنان در اصل به چهار قبیله کلان منقسم می‌شوند که ذیل این چهار قبیله حدود ۴۰۰ قبیله خرد وجود دارد. طبق روایت‌های افغان‌شناسی، چهار قبیله کلان فرزندان شخصی به نام قیس عبدالرشید یعنی اولین افغان مسلمان و سپس سه پسر و یک پسرخوانده او هستند.

(الف) قیس عبدالرشید و چهار قبیله اصلی افغان (پشتون): در افغانستان که سال‌ها در هرج و مرج و ناآرامی فرو رفته است و قبایل در آن اهمیت زیادی یافته‌اند، سیستم قبیله‌ای فقط یکی از اجزا میان شبکه بسیار پیچیده سیاسی و اجتماعی است. (اهمیت آن در شرایط جنگی به‌علت حمایتی است که یک فرد یا یک خانواده، در شرایط بحرانی از قبیله دریافت می‌کند.)

این پیچیدگی در همه جا مشاهده می‌شود. سیستم قبایلی نه تنها در مناطق دوردست وجود داشته و دارد، بلکه در همه سطوح اجتماع از محل زندگی چادرنشینان تا کاخ سلطنتی، از دهکده کوهستانی دوردست تا دانشگاه و ستاد کل نیروهای مسلح پخش شده و هنوز هم پخش می‌شود.

بر اساس فرهنگ محلی و کتبی که در زمینه نسب‌شناسی پشتون‌ها نوشته شده است، همه پشتون‌ها (البته عموماً) فرزندان یک جد پدر به نام قیس عبدالرشید هستند. جد اعلای مشترک، پسران زیادی داشته است و نوه‌ها، نتیجه‌ها و بعدی‌ها، هرکدام جد یکی از شاخه‌ها و زیرشاخه‌های بی‌شمار یا قبایل و زیرقبایل، عشیره‌ها، زیرعشیره‌ها تا اصل و نسب‌های محلی و خانواده‌هاست. گفته می‌شود جد اعلای پشتون‌ها چهار پسر داشته است: سربن، بیتان (که نام مستعار باتنی یا شیخ بیت هم داشته)، غورغوش و کرلان (کران) که این فرزند آخر یعنی کرلان فرزندخوانده‌ای از قوم اورموری (از اقوام ایرانی شرقی ساکن محدوده کنونی افغانستان و شمال پاکستان) بوده است.

طبق روایت معروف، یکی از شاهزادگان غیرپشتون غور (در غرب میانه افغانستان) به نام شاه حسین غوری با دختر شیخ بیت (شیخ بتان پسر قیس عبدالرشید است، قیس هم جد اعلای پشتون‌هاست)، ازدواج کرده و غلزایی‌ها فرزندان شاه حسین غوری هستند (هروی، ۱۹۶۰: ۹۵-۱۰).

درباره قیس عبدالرشید هم نویسنده کتاب «مخزن» او را از نوادگان شاول (طالوت)، پادشاه معاصر حضرت داود (ع) می‌داند که او خود از نوادگان بنیامین، فرزند کوچک حضرت یعقوب (ع)

۱. حدود ۲۰ میلیون پشتون در افغانستان و ۴۰ میلیون پشتون در پاکستان زندگی می‌کنند. سه میلیون نیز در هند هستند که بیشتر با نام قوم «روهیله» شناخته می‌شوند.

بوده است.^۱ به نظر راقم این سطور، احتمال دارد چنین مسئله‌ای صحت داشته باشد؛ ولی با توجه به مسائل نژادی و زبانی مشخص است که قیس یا پدران او با ازدواج و ترکیب با اقوامی از سکایی‌ها یا سایر اقوام ایرانی شرقی (زبان پشتو از این دسته زبانی است) حاضر در این سرزمین، نظامی و موجودیتی جدید به وجود آورده‌اند و فرزندان‌شان ساکن همین منطقه، به‌ویژه ساکن اطراف کوه سلیمان شده‌اند و قوم افغان این‌گونه زاده شده است.

نعمت‌الله در «مخزن» می‌گوید ۶۳ مورد در تاریخ افغان‌ها وجود دارد که قانون نسب پدری شکسته شده است؛ یعنی کسی با دعوت یا ازدواج یا ترکیبی از این دو به قبیله ملحق شده است (هروی، ۱۹۶۰: ۹۵-۱۰).

ب) نظام اجتماعی و پراکندگی پشتون‌ها: جالب است که بین پشتون‌ها نظام طبقاتی کاست وجود نداشته و عقیده به مساوات بین خود داشته‌اند. می‌گویند همه پشتون‌ها فرزندان یک جد هستند؛ نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، که همواره وجود دارند، به‌علت وضعیت طبیعی و مادرزادی نیست، بلکه ناشی از کوشش‌های فرد است و همواره در معرض تغییر است.

قبایلی که در مناطق به‌هم‌چسبیده زندگی می‌کنند قادرند سیاست‌های مشترکی را تعیین کنند و به اجرا بگذارند. حتی جایی که افراد با نفوذ (خان) یا فرماندهان در رأس امور هستند، تصمیم‌های مهم که بر کل اجتماع آنها تأثیرگذار است، به‌وسیله شورای آن اجتماع (جرگه) اتخاذ می‌شود.

سیستم قبایلی در زمان‌های آشوب و هرج و مرج که قدرت دولت مرکزی ناپدید شده است، عواملی از ثبات و تاب‌آوری دارد. پس از جنگ سال‌های جهاد (بعد از ۱۹۹۲) در مناطقی که سیستم قبیله‌ای حاکم و دست‌نخورده بود (مثل خوست)، نظم و امنیت سریع‌تر بازگشت و برقراری مجدد اقتصاد محلی و بازگشت آوارگان، راحت‌تر از مناطقی انجام شد که سیستم قبایلی دیگر کارکرد خود را از دست داده بود.

خارج از حوزه اقتدار حکومت، در دشت‌ها و کوه‌های مرکز، غرب و شرق افغانستان، حتی

۱. روایت مخزن افغانی، مأخذ همه آثاری شده است که درباره پشتون‌ها نوشته شده‌اند. تاریخ مرصع، خلاصة الانساب، صولت افغانی، شوکت افغانی، توزک افغانی، تواریخ خورشیدجهان، دپشتو تاریخ و دیگران محتویات مخزن افغانی را گرفته‌اند. همچنین شماری از مؤلفان غربی بر روایت مخزن افغانی تکیه کرده و آن را پذیرفته‌اند. میان محققان غربی، رئیس انجمن آسیایی بنگال ویلیام جونز (William Jones)، الکساندر برنس (Alexander Burnes)، ویلیام مورکرافت (William Moorcroft)، چارلس میسن (Charles Masson)، جورج روز (G.H. Rose)، والتیریلیو (H.H. Bellew) و هنری جورج راورتی (H.G. Raverty)، از طرفداران نظریه مخزن درباره پشتون‌ها هستند و در این بین جورج روزار هوادار جدی این نظریه است. در مقابل، ماونت استوارت الفینستون (Mounstuart Elphinston)، جان ملکم (John Malcolm) و برنارد دورن (Bernard Dorn) از مخالفین سرسخت این نظریه هستند. (برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به کتاب مهم «پشتانه» نوشته دکتر حبیب‌الله تژی و نیز کتاب ارزشمند «پشتی قبیله‌ای او روایتی شجری» نوشته محمد معصوم هوتک و مقاله ذی‌قیمت «کتاب کوچک، محتوای بزرگ» نوشته استاد محمد اعظم سیستانی که درباره کتاب آقای هوتک نوشته شده است.)



مناطق که حکومت طالبان به سختی به آنجا دسترسی داشت، سیستم قبایلی هنوز ساختار اصلی و تنظیم‌کننده جامعه محلی است. سیستم قبایلی نه تنها شامل مدلی نسب‌محور است که هر روز شاخه‌های خانوادگی بیشتری می‌یابد، بلکه شامل قوانین همبستگی و حل اختلافات، روش‌های چگونگی کسب قدرت و از دست دادن آن و قوانین رفتاری دقیق درباره شرف و ننگ است که به آن پشتون‌والی می‌گویند.

ج) پشتون‌والی: پشتون‌والی سنن و اصولی است که سینه به سینه نقل شده است و در قالب یک چارچوب ذهنی به رفتار مردم قبیلگی پشتون شکل می‌دهد. در واقع جامعه‌پذیری (اصطلاحی در جامعه‌شناسی به معنای فراگیری اصول و سنن اجتماعی) هر پشتون در پرتو اصول پشتون‌والی شکل می‌گیرد. اهم مسائل پشتون‌والی ۹ اصل اساسی است (Glatzer, 2002):

۱. ملمستیا (به معنی مهمان‌نوازی): هر پشتون موظف است با همه وجود از مهمان خود نگهداری، پذیرایی و محافظت کند.
۲. پوت: حفظ عزت و کرامت؛
۳. بدل: هر پشتون باید قاتل پدر یا برادر خود را قصاص کند.
۴. خیگره: کار برای رفاه جمعی و عاری از نفس‌پرستی و خودخواهی؛
۵. ننگ (به معنی شرف، در واقع ننگ در اصل معنای شرف دارد و بی‌نگی یعنی بی‌آبرو شدن): حفظ پوشش کامل زن و فاصله‌گذاری شدید میان زن و نامحرم‌ان و نیز دفاع از یک زن در برابر هتک حرمت که پشتون‌ها برای آن حاضر به فدا کردن صدها نفر از خود هستند، علاوه بر مسائل مذهبی، ریشه در این امر دارد. البته ننگ معنی کلی دارد و هرگونه امر خلاف مروت و شرف، بی‌نگی نامیده می‌شود.
۶. وفا: وفاداری به فامیل، قبیله، قوم و ملت؛
۷. جرگه: اتخاذ تصمیم‌های مهم از طریق نشستی شبیه شورا؛
۸. توره: به معنی شجاعت و تأکید بر خصال سلحشورانه است.
۹. ننوای (به معنی پناه دادن): اگر کسی به یک پشتون پناهنده شود، او و قبیله‌اش موظف‌اند از پناهنده دفاع کنند.

اصول پشتون‌والی عموماً اصولی اخلاقی و مبتنی بر اسلام هستند، ولی در مواردی که اختلاف میان حکم شرع با آن وجود دارد و مردم معمولی قبیلگی اطلاعی از این اختلاف ندارند، قاضیان طالبان تلاش می‌کنند حکم شرع (فقه حنفی) را تطبیق کنند نه رسوم قبیلگی را؛ با این حال این رسوم میان قبایل بسیار قدرتمند هستند.

یک اتفاق مهم در دهه شصت (سال‌های جهاد) این بود که در بسیاری از نقاط کشور و میان

بسیاری از قبایل، نقش رهبران سنتی قبایل کم کم به عالمان دینی (رهبران جهادی) داده شد و همین مسئله باعث مذهبی‌تر شدن جامعه و نزدیک‌تر شدن سنت‌های قبایل به قرائت علمای دینی حنفی مذهب شد؛ اما هنوز تفاوت‌هایی در نحوه سنت‌های رایج و مذهب حنفی به‌خصوص در نقاط بسیار صعب‌العبور و کوهستانی دیده می‌شود.

گفتنی است در قضیه اسامه بن لادن و فشار آمریکا به طالبان برای تحویل وی به آمریکایی‌ها، طالبان علاوه بر دلایل مذهبی، از لحاظ اخلاق پشتونی خود نیز قائل به این بودند که اسامه مهمان آنها و پناهنده به آنهاست و اگر اسامه را به دشمنانش یعنی آمریکایی‌ها تحویل دهند، یک «بی‌نگی» بزرگ است و به هر قیمتی (ولو سقوط حکومت‌شان!) زیر بار این «بی‌نگی» نرفتند.

ریشه‌های طالبان در سال‌های جهاد (مجاهدین پشتون سال‌های جهاد)

در سال ۱۳۷۳ که ملا محمد عمر حرکت خود را در روستای سنگسر قندهار آغاز کرد جنبش او متشکل از یک رهبر (خود او)، ۳۱ نفر نیرو و ۱۶ قبضه کلاشینکوف بود؛ اما نیرویی عظیم در منطقه خفته بود و همین نیروی خفته به جنبش طالبان توان و جغرافیا داد. سیزده سال جهاد گروه‌های اسلامی با مارکسیست‌ها پیروزمندانه به پایان رسیده بود، اما جنگ داخلی در کشور میان ربانی و مسعود از یک سو و حکمتیار و دوستم و مزاری و سیاف و... از سوی دیگر همه دستاوردهای جهاد را رو به نابودی می‌برد و هرج و مرج و دزدی و قتل و تجاوز و... در کشور افزایش یافته بود. حرکت ملای روستای سنگسر نیز در پاسخ به چنین حوادثی در آن روستا و به درخواست مردم محل آغاز شد؛ زیرا از وی خواستند به‌جای نشستن به درس و بحث، مانند سال‌های جهاد، سلاح به دست گیرد. (او یک چشم خود را نیز در سال‌های جهاد در دهه شصت از دست داده بود.) طبق روایت‌های موجود، دیدن خوابی از پیغمبر (ص) نیز ملا محمد عمر را مصمم به سلاح به‌دست گرفتن مجدد و تلاش برای برگرداندن ارزش‌های سال‌های جهاد کرد.

هزاران نیروی جهادی وابسته به حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمد نبی محمدی در قندهار و اطراف آن شعارهای این جنبش جدید را شعارها و آرمان‌های خود دیدند و به‌سرعت به این هم‌سنگر سابق خویش پیوستند. (ملا محمد عمر از فرماندهان همین حرکت در سال‌های جهاد بود.) هزاران نیروی حرکت انقلاب اسلامی مولوی نصرالله منصور در مناطق شرقی نیز به رهبری پسر مولوی نصرالله یعنی مولوی سیف الرحمن منصور به طالبان پیوستند. نیروهای حزب اسلامی یونس خالص از جمله جلال‌الدین حقانی نیز در ادامه مسیر به طالبان ملحق شدند و در واقع خیل کثیری از بدنه جهادی پشتون دهه شصت زیر پرچم طالبان متحد شدند.

حرکت این جنبش جدید به‌سمت کابل از سوی مرحوم ربانی نیز منفی تلقی نمی‌شد؛ زیرا

معتقد به نابودی قوای دشمنان دولت نظیر دوستم و حکمتیار و... به دست طالبان و سپس مصالحه یا جنگ پیروزمندانه دولت با طالبان بود. اما طالبان چیزهایی داشتند که نیروهای دولت ربانی نداشتند: انگیزه بالا و اعتقاد بسیار زیاد به جهاد بودن حرکتشان، نیروی انسانی درخور توجهی که به طالبان پیوسته بودند و خوش بینی مردم خسته از وضعیت رقت بار جنگ داخلی به تشکیلات جدید که نام طلبه و روحانیت را بر خود داشت (طالب به معنی طلبه است).

از جهت لجستیک نیز ارتش پاکستان که دنبال اهداف خاص خود در افغانستان بود (از جمله تضعیف ناسیونالیسم پشتون از طریق بسط گفتمان اسلام گرایی میان پشتون ها و تضعیف هند در افغانستان و...) طالبان را مناسب اهداف خود دیده بود و به این جنبش تجهیزات رسانده بود؛ ولی قطعاً نمی توان این جنبش را زاده دست پاکستانی ها بدانیم. اگر بستر عظیم مجاهدین پشتون معترض به هرج و مرج و فساد دولت نبود، هرگز یک عامل خارجی موفق به ایجاد جنبشی با این ابعاد نمی شد (مارسدن، ۱۳۹۴: ۷۵-۳۰؛ مؤده، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۲۲).

طالبان و قومیت

طالبان در بدو تأسیس با اکثریت پشتون ایجاد شد؛ ولی از همان ابتدا چهره هایی نظیر مولوی عبدالسلام حنفی ازبک و قاری دین محمد حنیف تاجیک نیز از اعضای اثرگذار آن بودند و این جنبش به رغم چهره بیشتر پشتونی اش، شعار قوم گرایانه ندارد. اما یکی از تحولات مهم سال های اخیر وجود تعداد بیشتری از طالبان تاجیک، ازبک، هزاره، ایماق، پشه ای و... در استان های شمالی و مرکزی کشور میان طالبان است و به همین علت طی سال های اخیر طالبان در استان های شمالی فاریاب، بادغیس، جوزجان، بلخ، تخار، بدخشان و... موفقیت های نسبتاً زیادی به دست آوردند (مهدوی، ۱۳۹۳). اینکه بخش های زیادی از مناطق شمالی کشور چندین سال بدون واکنش خاصی زیر بیرق طالبان زندگی می کنند حاکی از موفقیت طالبان در جذب نیروهای غیر پشتون به مرام و مسلک خویش است. در واقع نسل جوان همین عده از نیروهای غیر پشتون در جنگ های سال های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ در مناطق شمالی نقشی مهم در بسیاری از پیروزی های طالبان ایفا کردند.

آنچه به عنوان اختلافات درون قومی میان پشتون های طالبان هم گفته می شود عمدتاً بدون پایه و استناد درست انجام می گیرد. برخی اختلافات طبیعی را مبنای انشقاق در ذهنیت خود قرار داده اند ولی سندی درباره این اختلافات موجود نیست. اساساً برخی پیش فرض های نادرست مانند غلزیایی بودن حقانی ها مبنای چنین سخنانی است؛ در حالی که حقانی از طایفه زدران و غیر غلزیایی است و اساساً مباحث اختلاف درانی- غلزیایی در طالبان بروزی نداشته است. ملا عمر غلزیایی و ملا منصور و ملا هبة الله درانی هستند و بی شمار مقاماتی که هر یک به قوم و قبیله ای تعلق دارند و

حول محوری ایدئولوژیک کنار هم ایستاده‌اند. به تعبیر آلن تورن در مورد جنبش‌های اجتماعی، برای یک جنبش اصل هویت، اصل مخالفت و اصل عمومیت اهمیت دارد و این سه اصل در طالبان باعث عبور از اختلافات خرد قبیله‌ای شده است.

طالبان و مذهب

طالبان جنبشی ماتریدی-دئوبندی حیات-حنفی-صوفی است و در واقع اعضای این جنبش عمدتاً برخاسته از مدارس مذهبی حنفی جنوب افغانستان و شمال پاکستان هستند. معمولاً عموم طلاب اهل سنت در هر جای افغانستان با طالبان همدلی دارند و در هرات و بدخشان و... شاهد حمایت چشم‌گیر طلاب و روحانیت محلی از طالبان بوده‌ایم. بیشتر مدارس مهم این دو کشور با کلام ماتریدی و فکر دئوبندی عجین شده‌اند (از جمله مدرسه بزرگ دارالعلوم حقانی در اخوره ختک خیبر پختونخوا) و تصوف نیز حضور پیدا و پنهانی در این مدارس دارد؛ بدین معنا که حداقل وجوهی از عرفان عملی و بعضاً نظری (نظیر کتب عبدالرحمن جامی) مورد توجه این مدارس هستند. در برخی موارد نیز رسماً طریقتی از طریقت‌های تصوف و پیرها و باباها اثرگذار بر مدارس هستند و طالبان این چنین نیز وجود دارند. خود ملا عمر پیری داشته است و خرقة به تن کردن او در قندهار نیز به شکلی نمادین یادآور سنت‌های تصوف بود. تصوف طالبان بیشتر از جنس تصوف اجتماعی نقشبندیه است که بدون حواشی معمول طریقت‌های دیگر است. نقشبندیه مبتنی بر اصول یازده‌گانه زیر است:^۱ هوش در دم، نظر بر قدم، سفر در وطن، خلوت در انجمن، یادکرد، بازگشت، نگاهداشت، یادداشت، وقوف زمانی، وقوف عددی، وقوف قلبی (پارسا، ۱۳۸۲: ۱۳۰-۱۱).

به هر حال مجموع باورهای کلامی و فقهی و صوفیانه طالبان باعث شده است که آنها به سیاست، نهاد حکومت، قانون اساسی و... نگاهی دینی داشته باشند و خواهان مطابقت اداره امور اجتماعی-سیاسی در چارچوب شریعت باشند.

طالبان و فرهنگ

قبل از پرداختن به مسئله طالبان و فرهنگ خوب است اشاره‌ای به نخستین حرکت وسیع فرهنگی ثبت‌شده در تاریخ میان پشتون‌ها و اولین اثر مکتوب به زبان پشتو کنیم. نخستین حرکت‌های فرهنگی با جنبه‌های وسیع اجتماعی و سیاسی که میان قبایل پشتون انجام گرفت، توسط شخصی روحانی به نام بایزید انصاری معروف به «پیر روشن» بود. نسب او به ابویوب انصاری از صحابه

۱. طریقت‌های قادریه، سهروردیه و چشتیه نیز بر مدارس و محافل مذهبی افغانستان و در نتیجه بر طالبان اثرگذار بوده‌اند. البته طالبان در زمان حکمرانی خود از اعضای طریقت چشتیه که مراسم ذکر آن همراه با موسیقی برگزار می‌شد، خواسته بودند که مراسم ذکر را بدون موسیقی برگزار کنند.

پیامبر (ص) می‌رسید. او در سال ۹۳۱ ه.ق در جالندهر پنجاب (هندوستان) از پدری از قبیله اورمر (برکی) و مادری از شهر جالندهر پای به دنیا نهاد. خانواده او با یورش‌های کورگانیان به خصوص شخص بابر به هند به کانی گرم وزریستان (موطن پدر) مهاجرت کردند. بایزید بعدها به هند بازگشت و در آنجا تحصیل کرد. او که به پیر روشن معروف شد، جنبشی به نام جنبش روشانیان را پایه گذاشت. در این جنبش زبان و ادب پشتو در کنار ادبیات فارسی به کار می‌رفت. او کتابی عرفانی با موضوع وحدت وجود به زبان پشتو به نام «خیر البیان» نوشت. (آثار دیگر بایزید روشن کتاب‌هایی مانند «صراط المستقیم» به زبان‌های فارسی و عربی، «مقصود المؤمنین» به زبان عربی، «فخر الطالبین» به زبان‌های فارسی و عربی و «حال‌نامه» به زبان فارسی است). بعدها شاعرانی مانند خوشحال خان ختک، حمید مومند، رحمن بابا، عبدالقادر خان ختک، کاظم خان شیدا به پشتو شعر سرودند و آثاری ادبی با زبان پشتو به یادگار گذاشتند.

طالبان نیز در سطح اهل فرهنگ خود سعی کرده است در مجلات پشتو، فارسی و عربی و در رسانه‌های خود به ادبیات و هنر با هدف استفاده از این امور در خدمت اهداف دینی خود بپردازد. مسئول اداره فرهنگ هرات، آقای نعیم الحق حقانی، یکی از چهره‌های فرهنگی فعال طالبان است که نشست‌های متعددی را با موضوعات فرهنگی و مذهبی برگزار کرده است. این نشست‌ها بعضاً به صورت مشترک با شیعیان بوده است. فعالیت فرهنگی- مذهبی تقریبی با حضور ایشان و حجت الاسلام مطهری از شهرک عمدتاً شیعه‌نشین جبرئیل در نزدیکی هرات، رونق خاصی در این منطقه دارد. در سال‌های گذشته مجلات طالبان از جمله مجله فارسی‌زبان حقیقت و سایت الاماره دریچه‌ای بود که می‌شد از آنها فعالیت فرهنگی طالبان را ملاحظه و قضاوت کرد.

شبکه حقانی

در سال ۱۴۰۰ ه.ش رفته رفته این حقیقت که تفاوتی اساسی و تقابلی جدی میان طالبان و داعش وجود دارد، میان اهل اندیشه و تحلیل در ایران و جهان به عنوان امری مسجل روشن شد. اما هرازگاهی این زمزمه بلند می‌شود که بخشی از طالبان که بیش از سایر بخش‌های آن اهل نظامی‌گری است و گردان‌های نظامی متعدد از جمله گردان‌های انتحاری آن، در طول جنگ با آمریکا کاملاً معروف شده - و به همین علت رهبرانش در فهرست پاداش‌های میلیون دلاری اف‌بی‌آی قرار گرفته‌اند - برخلاف سایر بخش‌های طالبان به داعش نزدیک است. برای درک بهتر حقایق باید به معرفی دقیق‌تر و علمی شبکه حقانی پرداخت تا بتوان تعامل یا تقابل آن با داعش را بررسی کرد.

از سال ۲۰۰۱ به بعد یعنی پس از حمله آمریکا و استقرار نیروهای ناتو در افغانستان، شبکه حقانی مجموعه‌ای از مرگ‌بارترین حملات را علیه آمریکایی‌ها و هم‌پیمانانش از جمله ارتش

افغانستان شکل دادند از جمله حمله به پایگاه بگرام (محل استقرار نیروهای ارتش آمریکا). اما یکی از مهم‌ترین حملاتی که کمتر به آن پرداخته شده است حمله یکی از یگان‌های نظامی برخاسته از این شبکه یعنی «واحد کماندویی ۳۱۳ بدری» به مقر شرکت امنیتی G4S در نوامبر ۲۰۱۸ است. G4S یک شرکت امنیتی به ظاهر انگلیسی و معروف به صهیونیستی بودن است که ضربه به آن یک اتفاق مهم امنیتی در افغانستان بود.

همچنین بخشی دیگر از واحدهای نظامی نخبه طالبان که به‌نحوی از دل شبکه حقانی برخاسته است، یعنی یگان سرخ در جنگ سخت با داعش خراسان موفق شد شهر درزاب ولایت جوزجان را از داعش بازپس بگیرد.

رهبران شبکه حقانی و سایر رهبران طالبان بارها گفته‌اند شبکه حقانی از لحاظ ایدئولوژی و ساختار جزئی از طالبان است و در عمل نیز هیچ‌گاه عملی مغایر این گزاره دیده نشده است؛ اما داعش خراسان در سال ۲۰۱۵ با ایدئولوژی وهابیت در افغانستان اعلام موجودیت کرد و از ابتدا طالبان را نیز مانند سایر گروه‌های تکفیر کرد، درگیری‌های زیادی میان داعش و طالبان رخ داده و در دو ماه تسلط طالبان بر افغانستان (شهریور و مهر ۱۴۰۰) بیش از ۳۰ حمله تروریستی از سوی داعش فقط علیه طالبان صورت گرفته است (علاوه بر دو حمله به نمازجمعه‌های شیعیان در قندوز و قندهار). مدارس چون مدرسه مظهرالعلوم خوست که نزدیک به طالبان است نیز از حمله داعش مصون نمانده‌اند. نیروهای طالبان در حال گشت‌زنی از اهداف دیگر داعش خراسان هستند (دو کشته طالب در چهارراه دهم‌زنگ کابل و دو کشته دیگر در خیابانی در جلال‌آباد و یک فرمانده محلی طالبان در شیگل ولایت کنر از نمونه‌های افراد کشته‌شده در این حملات هستند. حمله داعش به نماز جمعه تریلی سپین غر نیز موجب شهادت نمازگزاران از جمله امام جمعه شد که فرماندار محلی طالبان نیز بود).

در حمله ۱۱ آبان ۱۴۰۰ داعش به بیمارستان چهارصد تختخوابی کابل که همراه با درگیری شدید میان داعش و نیروهای ویژه طالبان بود، فرماندهی نیروی ویژه طالبان به نام مولوی حمدالله مخلص به‌دست داعشی‌ها کشته شد (مولوی حمدالله نوروزی معروف به مولوی حمدالله مخلص).

همچنین بیشترین درگیری‌های طالبان با داعش در مناطقی چون ننگرهار، کنر و نورستان بوده است. در این مناطق همین بخش شبکه حقانی طالبان در مصاف مستقیم با داعش قرار دارد.

درباره تفاوت طالبان (افغانستان) با تحریک طالبان پاکستان باید گفت طالبان افغانی و تحریک طالبان پاکستان، گرچه هر دو عموماً پشتون هستند، ولی سابقه تاریخی، رهبری و اهداف کاملاً متفاوتی دارند. این دو گروه گرچه پیوندهایی با هم دارند، ولی مشخصه‌های متفاوتی داشته و با هم کنار نمی‌آیند. یک سخنگوی طالبان افغانستان به نیویورک تایمز گفته است: «ما دوست نداریم با آنها یکی شویم. ما با اینکه

هر نوع پیوندی را با جنگندگان طالبان پاکستانی رد کرده‌ایم، اما به‌عنوان یک مسلمان با آنها همدردی می‌کنیم. ورای این هیچ چیز دیگری بین ما نیست» (New York Times, 29 Mar. 2009).

محمد سعید، سرتیپ بازنشسته و تحلیلگر امور امنیتی مستقر در پشاور نیز معتقد است که طالبان پاکستان هیچ‌گاه مطیع ملاعمر نبوده و نیستند. بعضی از صاحب‌نظران امور منطقه می‌گویند که این نام مشترک «طالبان» گمراه‌کننده است. ژیلز دورونسورو از اندیشکده کارنگی می‌گوید: «این واقعیت که هر دو از یک نام استفاده می‌کنند، باعث سردرگمی شده است» (Shane, 2009).

در واقع می‌دانیم که طالبان افغانستان با مدارس سلفی و اعضای آن رابطه خوبی ندارد و فعالیت‌های آنان را منع یا محدود کرده است.

– نبرد طالبان با مدارس سلفی

طالبان با فتح کابل در آگوست ۲۰۲۱، مبارزه‌ای را در سطح کل کشور علیه سلفی‌های شاخص که در گذشته مظنون به ارتباط با داعش خراسان بودند، آغاز کرد. طالبان تعداد زیادی مسجد و مدرسه دینی مربوط به سلفی‌ها را در ۱۶ استان از جمله ننگرهار بست و افراد مسلح طالبان در محل‌های خود شروع به جست‌وجو برای دستگیری علمای شاخص سلفی کردند (Abdul Sayed, 2021). شواهد نشان می‌دهد اغلب چهره‌های شاخص مذهبی سلفی در افغانستان داعش خراسان را به‌علت خشونت‌های کور و اعمال دیگر آنها – که سلفی‌ها می‌گویند مغایر اصول اسلامی است – محکوم کرده‌اند. داعش خراسان نیز علمای سلفی را که مخالفش بودند، هدف قرار داد که یکی از آنها استاد مبشر مسلم‌یار از کابل بود که در دانشگاه کابل سخنرانی می‌کرد. گرچه داعش خراسان مدعی کشتن وی نشد، ولی هواداران رسانه‌ای داعش او را به‌علت مخالفت با ایدئولوژی داعش خراسان، از اسلام خارج‌شده تلقی کردند و مرگش را جشن گرفتند.

اما با وجود مخالفت سلفی‌های مدرسه‌ای و دانشگاهی یادشده، چرا طالبان به سلفی‌ها فشار می‌آورد؟ این درست است که بزرگان سلفی‌های مدرسه‌ای با داعش خراسان مخالف هستند، ولی داعش خراسان که به‌دست اعضای بریده از تحریک طالبان پاکستان تأسیس شد، به استان ننگرهار افغانستان کوچ کرد و بخشی از سلفی‌های موجود در این منطقه به داعش پیوستند. در واقع فضای سلفیه موجود در این منطقه مجالی برای تنفس در افغانستان به داعش داد. (البته بیشتر اهل سنت ننگرهار مانند اهل سنت سایر قسمت‌های افغانستان حنفی هستند و حضور سلفیه در این ولایت به معنی اکثریت داشتن آنها در این منطقه نیست.)

طالبان در حاکمیت قبلی خود قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر، جلوی فعالیت سلفی‌های افغان را گرفته بود، از جمله مانع کار مدارس سلفی مانند مدرسی شد که ابو عبیدالله متوکل در کابل،

ننگرهار و استان همسایه‌اش لغمان دایر کرده بود. از همان زمان اختلاف اصلی سلفی‌ها با طالبان این بود که مناصب حکومت طالبان در اختیار کسانی قرار گرفته است که ماتریدی- حنفی- صوفی هستند. علمای سلفی اعلام کرده بودند که چنین اشخاصی، خلوص مسلمانی ندارند و آنها را به علت اعتقادات مذهبی‌شان مرتد تلقی کردند. این موارد باعث شد تا طالبان در آن زمان جلوی فعالیت سلفی‌های افغان را بگیرد. در نتیجه، سلفی‌های افغان به پیشاور که از مدارس سلفی استقبال می‌کرد، رفتند. آنها در آنجا برای میلیون‌ها افغان آواره و مردم محلی پاکستانی ساکن در نزدیک مرز افغانستان شروع به تبلیغ و موعظه درباره سلفی‌گری کردند.

با ظهور داعش خراسان، سکوی قدرتمندی برای سلفی‌های افغان مهیا شد تا دست به تأسیس قدرتی نظامی به موازات طالبان افغان بزنند. سلفی‌های افغان در داخل افغانستان مانند سیلی به داعش خراسان پیوستند و مناصب آن را پر کردند. از پیشاور پاکستان و نواحی اطراف آن نیز به داعش خراسان گرویدند.

ناراحتی و دلخوری‌های سلفی‌های افغان به علت سیاست‌های ضدسلفی طالبان باعث شد تا در اوایل سال ۲۰۱۵ به سرعت یک جبهه جنگ علیه طالبان افغانستان شکل بگیرد. این تاریخچه پیچیده نشان می‌دهد که سلفی‌ها نه تنها بخشی مهم از چالش داعش خراسان برای طالبان هستند، بلکه دلیل پدیدار شدن داعش خراسان همان دلخوری‌های سلفی‌ها از سیاست‌های طالبان افغان بوده است.

عصیت ابن خلدون، بافت دینی- قبیله‌ای افغانستان

گفتیم که خصایص زندگی مردم افغانستان، به‌ویژه پشتون‌ها، افراد را به سمت انسجام قبیله‌ای یا به اصطلاح ابن خلدون، عصیت می‌برد. این عصیت با انگیزه‌های قوی دینی در طالبان تقویت شد و قدرت زیادی به این جنبش بخشید. در سده‌های پیش نیز بافت دینی- قبیله‌ای افغانستان و اتکای مجاهدین در جنگ با بریتانیا و شوروی بر این بافت درهم تنیده و منسجم اجتماعی قدرتی عظیم برای سال‌ها مبارزه به افغان‌ها داد. طالبان نیز از این بافت و قدرت انسجام اجتماعی منحصر به فرد میان پشتون‌ها به‌خوبی بهره بردند. هرچند پشتون‌ها جامعه‌ای بزرگ در دو کشور پاکستان و افغانستان هستند، اما به نظر می‌رسد جمیع عوامل سبب شده است که این جامعه و عصیت موجود در آن در افغانستان به شکل بی‌بدیلی قدرتمند شود و باعث مقابله سخت با قدرت‌های مهاجم گردد. البته در این میان نقش مناطق قبایلی و پشتون‌نشین پاکستان نیز به‌عنوان یک پناهگاه و عقبه در یاری رساندن به پشتون‌ها بسیار مفید و مهم بوده است.

ضروری است بر این نکته تصریح شود که بی‌شک ادعای پنجابی و پاکستانی بودن نیروهای طالبان یک شوخی بزرگ، بیش نیست و اگر جنبش طالبان اصل و اساس نیروی خود را از افغان‌ها



نمی‌گرفت، قادر به یک‌دهم این میزان از موفقیت در این کشور نبود. البته نکته مهم در این میان این است که علاوه بر پانزده، بیست میلیون پشتون این سوی مرز دیورند، حدود چهل میلیون پشتون در آن سوی مرز زندگی می‌کنند که دست‌کم سه میلیون آنها مهاجران پشتون افغانستانی هستند که در سال‌های وجود حکومت کمونیستی در افغانستان یا در زمان‌های قبل و بعد به طرف پاکستان رفته‌اند. در واقع پشتون‌ها مرز میان دو کشور پاکستان و افغانستان را کمرنگ کرده‌اند و آمدوشد بسیاری از این مرز دارند. ممکن است چند هزار نفر از پشتون‌های آن سوی مرز بین طالبان افغانستان حاضر شده باشند، ولی این عده، کسر درخور توجهی از جمعیت کل نیروهای طالبان را تشکیل نمی‌دهند. اکثریت قاطع بیش از ۹۰ درصدی نیروهای طالبان اهل خود افغانستان هستند که میان آنها عده زیادی پشتون هستند؛ با این حال طالبان تاجیک و ازبک و حتی اقوام کوچک نظیر پشه‌ای‌ها، ایماق‌ها و... نیز بخشی مهم از طالبان را تشکیل می‌دهند؛ به نحوی که آثار زبان و قومیت آنها در همه فعالیت‌های میدانی و رسانه‌ای طالبان دیده می‌شود؛ از ازبکی حرف زدن نیروهای طالب در میدان تا مجلات فارسی تا سرودهای تاجیکی و ازبکی در کنار سرودهای پشتو^۱ در رادیو صدای شریعت و صفحات مجازی طالبان و طرفدارانش. طبیعتاً این اقوام متکثر حول باورهای دینی و برخی سنن فرهنگی مشترک گرد آمده‌اند. قاطبه نیروهای طالبان از هر قوم و ویژگی‌های مشترکی دارند. پیرو مذهب فقهی اکثریت مردم افغانستان یعنی فقه حنفی هستند، شاخصه‌هایی از تصوف ریشه‌دار در نقاط مختلف افغانستان را دارند و به همین علت باور به زیارت مزار اولیا و اصفیا و نیز موسیقی‌های صوفیانه (موسیقی متأثر از طریقت‌های قادریه و چشتیه با ضرب‌آهنگ تند یا الله یا هو) میان ایشان دیده می‌شود.

علاقه زیاد به موسیقی‌های خاص جهادی که بیشتر به‌عنوان نوعی سرود می‌توان از آنها یاد کرد میان طالبان به‌شدت به چشم می‌خورد. جالب است نشید انقلابی «أنا ثائر أنا ثائر والخط حسینی» که نوجوان شیعی سوری خواند و محتوایی حسینی و انقلابی و جهادی دارد، یکی از پراستفاده‌ترین نشیدها میان طالبان است. سرودی هم به پشتو بر اساس آن و مبتنی بر وزن و آهنگ آن خوانده‌اند و در کلیپ‌های خود از آن استفاده می‌کنند. محتوای اسلامی، انقلابی و ضدآمریکایی در شعرهای مورد علاقه طالبان مانند شعر بسیار معروف شده در افغانستان با عنوان «مژده ای دل، مژده ای دل، فیض یزدان می‌رسد، صلح و آرامش به خاک پاک افغان می‌رسد» به چشم می‌خورد. شاعر این شعر آقای راشد مبارز است و خواننده آن عبدالله اکبری است. (او فرزند یکی از فرماندهان بسیار مهم و صوفی‌مسلك طالبان به نام غلام یحیی اکبری است که در سال ۱۳۸۸ آمریکایی‌ها او را در زادگاهش سیواوشان هرات

۱. پشتون، نام قوم و پشتو نام زبان است.

کشتند و تشیع جنازه کم‌نظیری برای او انجام گرفت.)

در ادامه مباحث فرهنگی باید گفت سنت‌گرایی و علاقه به حفظ سبک زندگی افغانستانی از نحوه پوشش لباس بلند افغان و دستار یا کلاه‌های سنتی و تأکید شدید بر عنصر غیرت میان ایشان از مشترکات است. در دل همین نوع فرهنگ، پشتون‌ها تأکید بیشتری بر پرده‌نشینی زنان دارند (در خیلی از نقاط افغانستان و پاکستان اساساً برای حجاب از واژه فارسی پرده استفاده می‌شود)؛ زیرا «ننگ» (در معنای اصیل خود به معنای شرف) در این فرهنگ به شدت با حفظ ناموس گره خورده است و برای ایشان مطرح نشدن حرف و حدیثی در این رابطه فوق‌العاده مهم است؛ اما این امر بیشتر در خصوص زنان ازدواج‌نکرده است و الگوی مادری که حتی گاهی اوقات با دلای و سلحشوری و سخنرانی در میدان جنگ به تشجیع قبیله علیه دشمن، به کل قبیله یاری رسانده است، جزء فولکلور ایشان محسوب می‌شود.

بیشتر نیروهای رزمی طالبان افراد زیر سی سال و حتی بخش بزرگی از آنان زیر بیست سال و معمولاً برخاسته از طبقات نسبتاً فقیر روستایی افغانستان و به شدت اهل سختی کشیدن و کار زیاد و فرمان بردن از بزرگان خود هستند. آنان کاملاً مسیر خود را حق و مرگ در این مسیر را سعادت می‌دانند. عنصر اساسی انتقام در جامعه افغانستان و سن کم نیروهای رزمی طالبان باعث می‌شود که گاهی در برخورد با دشمنان خود خشونت زیادی نشان دهند؛ به خصوص اگر پس از کشته شدن تعداد زیادی از هم‌سنگران‌شان باشد؛ اما رویه کلی طالبان بر این است که رفتارها به سمت انتقام‌گیری‌های کور نرود و بزرگان بتوانند با تأکید بر عناصر شرعی و ریش‌سفیدی‌های قبیله‌ای به نحوی بهتر مسائل را مدیریت کنند. قوانین قبیله‌ای پشتون‌ها هم در این زمینه آثار مثبت و منفی دارد. چنانچه ماونت استوارت الفینستون، محقق و تاریخ‌دان اسکاتلندی قرن‌های هجدهم و نوزدهم، پس از زندگی میان پشتون‌ها گفته است حرمت مهمان یا اهمیت دادن به تصمیم‌های شورا و جوانمردی در جنگیدن و... از ارکان فرهنگ پشتون‌هاست، اما عنصر کین‌خواهی نیز میان ایشان بسیار قوی است و این دومی می‌تواند در صورت خروج از وجوه شرعی، به عنصر تشدیدکننده خشونت در جامعه تبدیل شود.

از لحاظ سطح تحصیلات و سواد، نیروهای طالبان معمولاً حداقلی از سواد را دارند (برخلاف خیلی دیگر از مردم افغانستان)، اما این سطح سواد بین اکثریت نیروها که نیروهای بسیار جوان هستند، پایین است؛ با این حال جنبش طالبان عناصر اهل فرهنگ و علم و قلم هم فراوان دارد. نحوه تولیدات قلمی طالبان در مجله‌های فارسی، پشتو و عربی (به ترتیب حقیقت، شهامت و الصمود) و سایت پنج‌زبان فارسی، پشتو، عربی، انگلیسی و اردو و سطح سواد برخی اعضای دفتر سیاسی (نظیر شیرمحمد عباس استانکزی) و سخنگویان طالبان (سهیل شاهین و دکتر محمد



نعیم) که مسلط به چندین زبان هم هستند، حاکی از وجود چنین افرادی است. سمیع الله سلحشور، از نیروهای میدانی طالبان، شاعری نسبتاً خوب و اهل فضل بود. (بسیاری از اشعار این شاعر کاملاً تحت تأثیر اقبال لاهوری است. وی در نبرد با آمریکایی‌ها کشته شد.) از گذشته دور و از اولین متون نگارش‌یافته به زبان پشتو توجه به شعر و شاعری چه به پشتو یا فارسی نزد ایشان بسیار فراگیر بوده است. «پیر روشن»، شاعر و عارف پشتون قرن دهم هجری، از قله‌های شعر و شاعری نزد پشتون‌هاست (مورد علاقه طالبان). همچنین سایر شاعران پشتون (از جمله شاعر عارف، عایشه درانی) توجه زیادی به فرهنگ و ادب فارسی داشته‌اند. امروز هم اعضای پشتون طالبان به‌رغم تمایل زیاد به حفظ آداب و سنن قبیله‌ای و اهمیت دادن به زبان پشتو، از زبان فارسی نیز به‌عنوان یک زبان فرهنگی و حتی دینی استفاده می‌کنند. (برخی از مهم‌ترین کتب دینی و فقهی حنفیان از گذشته‌های دور در بخارا و سمرقند و... به فارسی نوشته شده است؛ بنابراین یک طلبه حنفی در این منطقه حتماً به زبان فارسی و جایگاه فرهنگی آن علاقه‌مند می‌شود.) واقعا نشانه‌ای از فارسی‌ستیزی میان طالبان دیده نشده است (برخلاف برخی ناسیونالیست‌های پشتون پیرامون غنی). خود زبان پشتو نیز همچون زبان کهن‌ترین بخش اوستا، از دسته زبان‌های ایرانی شرقی است و در اساس با زبان فارسی پیوند و خویشی نزدیک دارد.

پشتون‌ها به چهار دسته بزرگ تقسیم می‌شوند: غرغشتی، سربنی، کرلانی و بتانی که درانی و غلزایی (غلجایی) هریک زیرمجموعه یکی از این چهار بخش هستند. (درانی ذیل سربنی و غلزایی ذیل بتانی که البته گفته شد در اصل فرزند شاه حسین غوری هستند و نسبت‌شان به بتانی‌ها الحاقی و از سوی مادر است.) به علت شهرت بیشتر دو قبیله غلزایی و درانی در اینجا به اجمال می‌گوییم که از هر دو قبیله میان طالبان دیده می‌شود؛ چنان که ملا عمر، رهبر اول طالبان، غلزایی بود و ملا اختر و ملا هبة الله (رهبران دوم و سوم طالبان) پشتون درانی هستند. البته در سال‌های اول شکل‌گیری طالبان حضور پشتون‌های غلزایی بیش از سایرین بوده است.

برخلاف برخی حرف‌های شبه‌کارشناسی، طالبان در دوستی و دشمنی تعصبات قومی را مبنای قرار نداده‌اند؛ چنان که دکتر محمد نجیب، به‌رغم پشتون غلزایی بودن، مورد غضب طالبان قرار گرفت. در مورد دیگران هم این نحوه تعامل ایدئولوژیک (غیرقومی) دیده می‌شود. پس جامعه‌شناسی جنبش طالبان را باید بیش از هر چیز در تعارض میان سنت‌های جامعه افغانستان و مدرنیته وارداتی به این کشور فهم کرد. طالبان با پایگاهی وسیع میان پشتون‌ها (هم غلزایی و هم درانی) و با پایگاهی نسبی میان تاجیک‌ها، ازبک‌ها، پشه‌ای‌ها و... و با مجموعه‌ای از باورهای دینی (حنفی-صوفی) و خصال قومی (اشغال‌گرستیزی، مهمان‌نوازی، انتقام‌گیری سخت و...) تا حد زیادی نماینده سنت منطقه زیست خود در جای جای افغانستان در برابر آداب و سنن غربی هستند

که بیشتر از سوی حکومت‌های مرکزی کابل نمایندگی شده است.

هویت، عمومیت، مخالفت

سه اصل جنبش‌های اجتماعی آلن تورن نیز به‌خوبی میان طالبان دیده می‌شود.

اصل هویت: مجاهدین قدیمی حرکت انقلاب اسلامی (محمدی و منصور) و حزب اسلامی یونس خالص؛ جوانان بیشتر روستایی و کمتر شهری (جامعه افغانستان اساساً جامعه‌ای با اکثریت قاطع روستایی است) که در پشتون‌ها جذب زیاد و در تاجیک، ازبک و... جذب کم یا متوسط داشته‌اند یا حتی مواردی از افراد نومسلمان از نقاط مختلف جهان حتی از آمریکا (جان والکر لینگ)؛ از لحاظ شغلی نیز بیشتر طالبان طلبه، کشاورز، دامدار، دکاندار و دانشجو هستند که همگی در سال‌های جنگ هویت نظامی نیز پیدا کرده‌اند.

اصل مخالفت: مخالفت با اشغالگری آمریکا و مدرنیته و فرهنگ غربی؛

اصل عمومیت: اسلام با قرانت ماتریدی-دوبندی حیاتی - حنفی - صوفی و سنت‌های جامعه افغان (بیشتر پشتون).

این جنبش با سه ویژگی فوق و با استفاده از عوامل متعدد داخلی و منطقه‌ای از جمله استفاده از قدرت انسجام اجتماعی (یا همان عصبيت مد نظر ابن خلدون) توانست برای دومین بار وارد مرحله حکمرانی شود.

همچنین باید توجه کرد در روان‌شناسی اجتماعی پشتون‌های سنتی به‌ویژه طالبان، عزت یک مفهوم اساسی است و حاضر به کشته شدن در راه حفاظت از باورها، کرامت و استقلال خود هستند.

نتیجه‌گیری

یافته‌ها و نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که از منظر اجتماعی و نیروی انسانی، محرز است که گروه طالبان در ابتدای دهه ۷۰ شمسی یا ۹۰ میلادی از دل چند سازمان جهادی دهه پیش از آن در منطقه جنوبی کشور (لوی قندهار شامل قندهار، فراه، هلمند، ارزگان و بخش‌هایی از نیمروز و زابل) یعنی گروه «حرکت انقلاب اسلامی افغانستان» شاخه محمدنبی محمدی به‌وجود آمد و بیش از هر چیز مولود بافت اجتماعی-تاریخی-جهادی آن منطقه بود.

دوم، با آغاز حرکت طالبان در جنوب با شعار احیای ارزش‌های سال‌های جهاد و تشکیل حکومت اسلامی، شاخه مولوی نصرالله منصور حرکت انقلاب اسلامی و بعد شاخه یونس خالص حزب اسلامی هم در شرق به جنبش پیوستند و به‌سرعت نیروی انسانی این حرکت افزایش یافت.

سوم، طی سه دهه گذشته تعداد زیادی (و نه اندک) از تاجیک، ازبک و اقوام خرد نظیر ایماق، پشه‌ای و... ذیل گفتمان اسلام‌گرایی، سنت‌گرایی و اشغالگرستیزی به طالبان پیوستند؛ با وجود این



ستون فقرات طالبان را قوم پشتون به عنوان قومی که اکثریت نسبی را در افغانستان دارد، تشکیل می دهد و به همین علت ضرورت دارد در یک تحقیق جامعه شناسانه به صورت علمی، آداب و سنن و اسطوره های پشتون ها مورد تدقیق قرار گیرد. در این تحقیق نشان دادیم که سنن و آداب اجتماعی پشتون ها که نسل به نسل و سینه به سینه تا به امروز منتقل شده مشتمل بر ۹ اصل اساسی است (ملمستیا به معنی مهمان نوازی؛ پوت به معنی حفظ عزت و کرامت؛ بدل به معنی قصاص؛ خيگره به معنی کار برای رفاه جمعی و عاری از نفس پرستی و خودخواهی؛ ننگ در معنی اصلی آن یعنی شرف، وفا؛ جرگه که معنایی شبیه شورا دارد؛ توره به معنی شجاعت و تأکید بر خصال سلحشورانه؛ ننواتی به معنی پناه دادن). این اصول مغایرتی با شرع ندارند، اما زیر مجموعه ها و پیوسته هایی به این اصول در خیلی از مناطق ملحق شده که در مغایرت با شرع (چه فقه حنفی و چه مذاهب دیگر) است. اتفاقاً قاضیان طالبان در مناطق و رهبران کلان طالبان در سطح کشور نسبت به این مسئله موضع گرفته اند و خواهان حفظ شرع در برابر آداب مرسوم هستند که البته در برخی نقاط موفق و در برخی نقاط ناموفق بوده اند. همچنین تقسیم بندی قبایل پشتون ذیل چهار دسته اصلی صورت گرفته است و آنچه به عنوان اختلاف غلزایی-درانی و پیامدهای آن در جنبش طالبان مطرح می شود، معمولاً عاری از دقت نظر و باریک بینی است. آری، رقابتی میان این دو شاخه بزرگ به صورت تاریخی وجود دارد؛ اما آب و تاب غیر واقعی بسیاری به آن داده شده است و در جنبش طالبان هم یکدستی تشکیلاتی ذیل فرامین رهبری و شورا وجود دارد.

چهارم، اعضای طالبان معمولاً جوان (اکثریت قاطع نیروهای رزمی و جنگی آن زیر سی سال دارند و خیلی از آنها حتی زیر بیست سال دارند)، روستایی، با مشاغل طلبه، کشاورز، دامدار، پیشه ور و از جهت اقتصادی در سطوح متوسط و ضعیف جامعه هستند.

پنجم، هرچند زبان مادری بسیاری از اعضای طالبان غیرفارسی است، ولی شایعه دشمنی با زبان فارسی به هیچ روی مستند، منطقی و علمی نیست. بخشی عمده از تولیدات رسانه ای، فرهنگی و تبلیغی طالبان به زبان فارسی است. حتی منابع درسی و تحصیلی مهمی از آنان در مدارس علمیه فارسی است و فارسی را نیز مانند پشتو یا سایر زبان های محلی افغانستان و در سطحی خاص (فرهنگی- ادبی) گرامی می دارند. شعرا و نویسندگان پشتون در دهه ها و قرن های گذشته نیز چنین بوده اند و امثال پیر روشن و عایشه درانی به فارسی نیز نوشته و سروده اند.

ششم، روحیه اسلام دوستی، ضد غربی بودن (به ویژه از لحاظ فرهنگی) و ضد صهیونیستی بودن یک حقیقت مسلم میان رهبران و نیروهای میدانی طالبان است؛ بنابراین در صورت اهمیت دادن به فرهنگ و استفاده از ظرفیت اشتراکات عمیق تاریخی، فرهنگی و ادبی و برجسته کردن نقش آمریکا- صهیونیسم در فساد و تباهی جهان و دشمنی بنیادین غرب با اسلام و مسلمین و... می توان

به کار فرهنگی مفید در افغانستان دست زد. همچنین ضرورت دارد مراقبت‌های لازم برای جلوگیری از پخش ایده‌های ضدشیعه میان طالبان صورت گیرد و نیز با وسواس زیاد مانع از وقوع حوادث و امور تنش‌زای شیعه-سنی در منطقه شد؛ زیرا پیشبرد اهداف کلان در افغانستان قطعاً مستلزم حفظ و هدایت بستر جوان و مذهبی طالبان است و دشمنان امت اسلامی نیز متوجه این حقیقت هستند؛ پس با همه توان به سمت سوءاستفاده از احساسات مذهبی آنان و گسترش سم تفکر ضدوحدت حرکت خواهند کرد.





منابع و مآخذ

- پارسا، خواجه محمد (۱۳۸۲)، فصل الخطاب، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پیرزاده غزنوی، ابوذر (۱۳۸۹)، تاریخ سیاسی افغانستان معاصر، تهران: احسان.
- تورن، آلن و دیگران (۱۳۹۵)، جامعه‌شناسی مردم‌مدار: جامعه‌شناسی در قرن بیست و یکم، ترجمه بهرنگ صدیقی، تهران: نشر نی.
- جابری، محمدعابد (۱۳۹۹)، اندیشه ابن خلدون، عصبيت و دولت، ترجمه احمد مرادی اهوازی، انتشارات علمی و فرهنگی.
- دو ورژه، موريس (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سعید، حافظ نوراحمد (۱۳۹۹)، امارت اسلامی به ما چه داده است؟، ترجمه مفتی انعام‌الله سمگانی، کمیسیون فرهنگی امارت اسلامی افغانستان.
- فرخ، سیدمهدی (۱۳۷۱)، تاریخ سیاسی افغانستان، قم: نشر احسانی.
- الفنسٹون، مونت استورات (۱۳۸۸)، افغانان، جای، فرهنگ، نژاد (گزارش سلطنت کابل)، ترجمه محمدآصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مارسدن، پیتر (۱۳۹۴)، طالبان، ترجمه فیروزمند، تهران: نشر مرکز.
- مژده، وحید (۱۳۸۲)، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران: نشر نی.
- مهدوی، جعفر (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی سیاسی طالبان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- هروی، نعمت‌الله (۱۹۶۰)، تاریخ خان جهانی و مخزن افغانی، تصحیح و تنفیح محمد امام‌الدین، داکا: مطبوعات ایشیاتک سوسائتی آو پاکستان.
- Abdul Sayed (2021), The Taliban's Persistent War on Salafists in Afghanistan, Jamestown.org, September 24,
- Glatzer, Brent (2002), The Pashtun Tribal System, Chapter 10 In G. Pfeffer & D. K. Behera (eds.): Concept of Tribal Society, Contemporary Society: Tribal Studies, Vol 5, New Delhi: Concept Publishers.
- <https://jamestown.org/program/the-talibans-persistent-war-on-salafists-in-afghanistan/>
- New York Times (2009), "Pakistan and Afghan Taliban Close Ranks", 26 March, <https://www.nytimes.com/2009/03/27/world/asia/27taliban.html>
- Shane, Scott(2009), Insurgents Share a Name, but Pursue Different Goals, 22 October, <https://www.nytimes.com/2009/10/23/world/asia/23taliban.html>